

مدل انقلاب لیبی و رواج مفاهیم مخاطره آمیز

انقلاب ۱۷ فوریه لیبی پس از سقوط طرابلس پایتخت این کشور در تاریخ ۲۰ آگوست وارد آخرین مراحل پیروزی خود شد. واحدهای نظامی انقلابیون لیبی در یک عملیات هماهنگ با انقلابیون ساکن طرابلس با رمز الله اکبر و پخش این شعار از کلیه مساجد پایتخت لیبی وارد این شهر شدند و طی مدت کوتاهی پایتخت این کشور را آزاد کردند. انقلابیون لیبی دو روز پس از آن، دژ باب‌العزیزیه (به مساحت ۶ کیلومتر مربع) و محل اقامت معمر قذافی را در کمتر از پنج ساعت آزاد کردند. بدین ترتیب دیکتاتور لیبی پس از ۴۲ سال حکومت فردی سقوط کرد. در حال حاضر فقط چند نقطه مرکزی و جنوبی لیبی در حوالی سرت، سبها و بنی ولید در اختیار نیروهای وفادار به قذافی قرار دارد و شورای موقت انتقالی لیبی در حال مذاکره با معتمدان این شهرها برای تحویل بدون خونریزی این مناطق است. انقلاب لیبی سومین انقلاب در کشورهای عربی در بهار قیامها و انقلاب‌های عرب به‌شمار می‌رود. اکنون شورای موقت انتقالی انقلاب لیبی که قدرت را در این کشور در دست دارد، به سرعت در حال برنامه‌ریزی برای شکل دادن به دولت نوین در این کشور است، زیرا کشور لیبی در سایه حکومت ۴۲ ساله معمر قذافی فاقد دولت به مفهوم مدرن آن است. این کشور از سال ۱۹۶۹ فاقد قانون اساسی، کابینه و نهادهای نظارتی

* رییس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

مطابق الگوهای شناخته شده بود. از این رو لیبی برای نخستین بار قصد دارد به مفهوم واقعی کلمه دولت‌سازی کند و این مساله بار سنگینی بر دوش رهبران لیبی می‌گذارد. در کنار پروژه دولت‌سازی، بازسازی این کشور نیز مساله‌ای بسیار حیاتی است که انقلابیون لیبی با آن مواجه هستند؛ زیرا معمر قذافی رهبر پیشین این کشور از تاریخ ۱۷ فوریه سال جاری مسیحی تا کنون زیرساخت‌ها، شهرها، مراکز نظامی و تاسیسات نفتی را به میزان ۶۰ تا ۸۵ درصد ویران کرد. علاوه بر این، نیروهای ناتو طی پنج ماه گذشته بسیاری از تاسیسات، مراکز فرماندهی، تاسیسات کنترل و پادگان‌های نظامی این کشور را بمباران کرده‌اند.

این نوشته قصد ندارد چالش‌های پیش روی انقلابیون لیبی را مورد بررسی قرار دهد، بلکه به این می‌پردازد که با دخالت پیمان ناتو مطابق قطعنامه شورای امنیت در معادله انقلاب این کشور و جانب‌داری اعضای ناتو و به‌طور مشخص فرانسه، ایتالیا، انگلستان و آمریکا از انقلابیون لیبی در جنگ علیه نیروهای قذافی، مفاهیمی در برخی کشورهای غربی عضو پیمان ناتو در حال ترویج است که می‌تواند نظام بین‌الملل را دستخوش مخاطرات جدی کند. این نوشته قصد دارد ابعاد و مخاطرات رواج این مفاهیم را مورد بررسی قرار دهد.

یکم. نقطه آغاز انقلاب مردم لیبی شباهت فراوانی به انقلاب تونس دارد. در تاریخ ۱۷ فوریه، خانواده ۱۲۰۰ کشته و مفقود زندان مخوف ابوسلیم واقع در حومه طرابلس با در دست داشتن تصاویری از عزیزان خود در برابر دادگستری بنغازی، دومین شهر بزرگ لیبی، تجمع کرده و خواهان روشن شدن سرنوشت قربانیان خود شدند. این تجمع کاملاً مسالمت‌آمیز با یورش نیروهای امنیتی به شدت سرکوب شد. بدین ترتیب شراره انقلاب لیبی با این رویداد شکل گرفت و شهر بنغازی و برخی شهرهای دیگر نظیر مصراته، زاویه و جبل‌الأخضر در حمایت از خواست‌های خانواده قربانیان زندان ابوسلیم قیام کردند. این قیام به شدت سرکوب شد و صدها کشته و هزاران زخمی برجای گذاشت. انشعاب نظامیان شهر بنغازی و گشودن درهای پادگان‌ها به روی مردم، موجب شد این شهر چند روز پس از قیام مردم آزاد شود. قذافی، رهبر پیشین لیبی، طی یک سخنرانی بسیار طولانی قیام‌کنندگان را عناصر وابسته به بن لادن و ایمن الظواهری خواند. قذافی تهدید کرد که نیروهای مسلح لیبی انقلابیون را شهر به شهر، خیابان به خیابان، کوچه به کوچه،

و خانه به خانه تحت تعقیب قرار داده و سرزمین لیبی را از آنچه او موش‌های صحرایی نامید، پاک‌سازی می‌کنند. سیفالاسلام، یکی از فرزندان قذافی، طی یک سخنرانی تهدیدآمیز تلویزیونی به مردم قیام کرده در شهرهای شرق لیبی هشدار داد که یا آرام شوند و یا اینکه حمام خون پیش چشم آنها گشوده خواهد شد. نیروهای مسلح وفادار به قذافی خود را برای تهاجم نظامی به بنغازی آماده کردند. نیروی هوایی لیبی در یک عملیات سنگین پادگان‌ها و مراکز نظامی شهر بنغازی را بمباران کرد تا زمینه برای عملیات گسترده زمینی فراهم شود. در سایه این وضعیت بسیار حساس، انقلابیون لیبی از اتحادیه عرب برای حفاظت از جان شهروندان لیبی ساکن بنغازی استمداد کردند. اتحادیه عرب نیز طی یک نشست اضطراری موضوع را به شورای امنیت احاله کرد. شورای امنیت نیز در یک نشست اضطراری به سرعت وارد عمل شد و به نیروهای ناتو مجوز داد که برای حفاظت از جان غیرنظامیان لیبی وارد عمل شود. این نکته قابل توجه است که از زمان تصویب قطعنامه شورای امنیت تا شروع اولین عملیات نظامی ناتو در شرق لیبی، فقط هفت ساعت گذشت. سیفالاسلام در شب شروع عملیات ناتو طی یک مصاحبه تلویزیونی اعلام کرد: صدور قطعنامه شورای امنیت برای حفاظت از غیرنظامیان لیبی بی‌پهلو بوده و در ۲۴ ساعت آینده همه چیز تمام خواهد شد. پیمان ناتو که پیش از آن کشور لیبی را منطقه پرواز ممنوع اعلام کرده بود، می‌دانست که اگر عملیات بمباران واحدهای بی‌شمار نظامی قذافی که در نزدیکی شهر بنغازی صف‌آرایی کرده بودند به سرعت شروع نشود، شهر بنغازی در معرض یک قتل‌عام قرار خواهد گرفت. هنوز ابعاد واقعی و گستردگی عملیات نظامی ناتو علیه ستون‌های تانک و زره‌پوش که برای سرکوب بنغازی آماده شده بودند فاش نشده است. پاره‌ای از کارشناسان نظامی معتقدند که قذافی با بسیج این حجم از نیروی نظامی برای فتح یک شهر آن‌هم بدون پوشش هوایی، مرتکب خطای کشنده شد. ستون‌های بسیار بلندی از تانک‌های سوخته ارتش قذافی که بعد از ظهر روز عملیات بمباران هوایی ناتو از شبکه‌های خبری جهان پخش شد، نشان از این می‌داد که اگر ناتو به موقع وارد عمل نمی‌شد، شهر بنغازی توسط دیکتاتور لیبی با خاک یکسان شده بود.

نتایجی که از مدل دخالت نظامی پیمان ناتو می‌توان گرفت این است که، نخست مردم لیبی هرگز قصد نظامی کردن اعتراض‌های خود را نداشته و اعتراض‌های آنها جنبه مسالمت‌آمیز داشت

و این معمر قذافی بود که گزینه نظامی کردن قیام مردم را به هم‌وطنان خود تحمیل کرد. تصرف توده‌وار شهرهایی نظیر بریقه به‌وسیله انقلابیون مسلح شده لیبی و اشغال مجدد آن از سوی واحدهای نظامی قذافی و تکرار این تجربه و سپس ورود نیروهای مسلح لیبی به این شهر و نیز تلفات سنگین انقلابیون، نشان داد که انقلابیون لیبی با موضوع سلاح فرسنگ‌ها فاصله داشتند. دوم اینکه، اتحادیه عرب موضوع حفاظت از غیرنظامیان لیبی را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارائه کرده بود. به‌عبارت دیگر، ورود پیمان ناتو به حوزه عملیات نظامی در لیبی با درخواست کشورهای عربی صورت گرفت. مساله سوم این نکته است که کشور لیبی یکی از طولانی‌ترین سواحل را در حوزه مدیترانه در اختیار دارد. این ساحل طولانی با اروپا همسایه است و مهاجرت‌های غیرقانونی نیروی کار آفریقا به اروپا از همین طریق صورت می‌گرفت. بدین ترتیب، اروپا به‌ویژه ایتالیا نمی‌توانست از پیامدهای جنگ داخلی لیبی در امان بماند. در نتیجه ورود کشورهای اروپایی به‌ویژه ایتالیا به معادله لیبی در کنار اجرای مصوبه شورای امنیت برای حفاظت از جان غیرنظامیان لیبی، با هدف کنترل و حفاظت از منطقه استراتژیک اروپا در حوزه مدیترانه در برابر احتمال رخنه جریان‌های بنیادگرا در شمال آفریقا و تهدید امنیتی اروپا در مراحل بعدی صورت گرفت. عوامل یاد شده، مساله لیبی و دخالت پیمان ناتو در معادله نظامی این کشور را از دیگر کشورهای عربی به کلی متفاوت می‌کند.

دوم. رواج مساله دخالت بیگانگان به‌ویژه پیمان ناتو در کشورهای لیبی که از شکاف سیاسی میان بدنه اجتماعی و بدنه حکومت‌ها رنج می‌برند و تبدیل آنها به یک الگوی قابل تکرار در دیگر نقاط جهان به‌ویژه خاورمیانه و به‌طور مشخص در کشورهای برخوردار از منابع سرشار نفت و گاز می‌تواند شرایط نوینی در مناسبات جهانی ایجاد کند. موفقیت پیمان ناتو در مدل لیبی زمینه رواج الگوی نوین دخالت بیگانگان در اوضاع داخلی کشورهای مستقل را بدون توجه به ویژگی‌های انحصاری برخی کشورها فراهم می‌کند. رواج این مفهوم در کشورهای غربی دارای پیشینه دخالت‌های استعماری، امری طبیعی است. اینکه این مفهوم توسط پاره‌ای از تحلیلگران منطقه خاورمیانه ترویج می‌شود، بسیار شگفت‌انگیز است. در حال حاضر زمزمه ضرورت تکرار تجربه لیبی در مورد بحران سوریه آن‌هم به‌وسیله پاره‌ای از نیروهای اپوزیسیون خارج‌نشین

سوریه شنیده می‌شود. رسانه‌های گروهی غرب که از موفقیت دخالت پیمان ناتو در لیبی به وجد آمده‌اند، اکنون می‌کوشند این موضوع را به دیگر کشورهای منطقه سرایت دهند. نکته جالب توجه اینکه، این مدل از دخالت کشورهای غربی در مورد کشورهایی ترویج می‌شود که از دیدگاه ایالات متحده آمریکا و منظومه غربی در فهرست کشورهای مخالف نظام بین‌المللی سلطه قرار دارند. به‌عنوان مثال، خواست‌های ملت‌های مسلمان بحرین و یمن چندان تفاوتی با خواست‌های ملت لیبی ندارد. اما در مورد یمن این نکته ملاحظه می‌شود که آمریکا مخالفان علی عبدالله صالح را در یمن به گفت‌وگو با دولت تشویق می‌کند و منزل سفیر آمریکا در صنعاء، پایتخت یمن، به مرکز گفت‌وگوهای نمایندگان مخالفان و موافقان دولت تبدیل می‌شود، اما در مورد سوریه و به‌رغم دعوت رهبران سوریه از مخالفان برای گفت‌وگو برای اجرای پروژه اصلاحات، کشورهای غربی به‌صورت شبانه‌روزی مخالفان را به عدم مذاکره و گفت‌وگو با دولت تشویق می‌کنند. در مورد نمونه بحرین، معیارهای دوگانه غربی‌ها به گونه‌ای آشکار ملاحظه می‌شود. در بحرین، نیروهای مخالف به‌خاطر عدم ورود به فرایند گفت‌وگو و مصالحه با حکومت مورد ملامت سخنگویان پایتخت‌های غربی قرار گرفته‌اند!

با توجه به نکات یاد شده می‌توان گفت، موضوع رواج و دعوت از کشورهای غربی برای دخالت نظامی در کشورهای دارای بحران‌های سیاسی به سبک لیبی آن‌هم به‌وسیله نیروهای مخالف، مرز اصالت و بی‌اصالتی جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی کشورهای عربی به‌شمار می‌رود. نکته مهم اینکه، این مساله رفته‌رفته به اهرمی تبدیل می‌شود که کشورهای سلطه‌جو با استفاده از آن کشورهای مستقل و غیرهمسو با سیاست‌های نظام سلطه را تحت فشار قرار داده تا سیاست‌های خود را مطابق با خواست‌های آنان تغییر دهند. وضعیت کنونی سوریه و چگونگی برخورد کشورهای غربی با بحران سیاسی این کشور از مصادیق برجسته معادله فوق است.

سوم. پس از سقوط فوری قذافی در لیبی، کشورهای غربی فعال در بحران لیبی به‌ویژه فرانسه، انگلستان و ایتالیا در مورد نقش محوری‌شان در زدودن تهدیدهای قذافی و تهیه مقدمات پیروزی انقلابیون لیبی با یکدیگر مسابقه گذاشته‌اند. با بررسی روزنامه‌های انگلیسی در زمان شروع عملیات نظامی ناتو در لیبی، به‌راحتی متوجه می‌شویم که چگونه از قول شخصیت‌های

امنیتی این کشور از نقش محوری سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس در یاری رساندن به انقلابیون لیبی در جریان عملیات نظامی این کشور سخن رفته‌است. همه این تلاش‌ها برای سهم‌خواهی از رهبران جدید لیبی صورت می‌گیرد. در حالی که حتی کسانی که در امور نظامی اطلاعات محدودی دارند، می‌دانند که عملیات هوایی قادر به یکسره کردن سرنوشت رژیم‌های حاکم در کشورهای هدف نیست و این عملیات زمینی است که نقش تعیین‌کننده دارد. البته این به معنای کم جلوه دادن نقش پیمان ناتو در کاهش تهدیدها و قدرت قذافی در سرکوب ملت لیبی نیست، بلکه بدین معناست که نقش اصلی و محوری و تعیین‌کننده با نیرویی است که بر روی زمین، کار را یکسره می‌کند. به عبارت دیگر، لیبی می‌توانست حتی بدون دخالت پیمان ناتو سرنوشت قذافی را البته با تلفات بیشتر و زمان طولانی‌تر تعیین کند. نباید فراموش نمود که پیمان ناتو به استثنای خسارت یک هواپیما (که خلبان آن نیز نجات یافت)، هیچ تلفات انسانی در بحران لیبی نداشت، اما آمار اولیه تلفات مردم لیبی طی یک سال اخیر بسیار فراوان است. فعلا خسارت مادی را کنار می‌گذاریم. تلفات انسانی در لیبی با جمعیت حدود ۶ میلیون بسیار نگران‌کننده است. مطابق برآوردهای اولیه شورای موقت انتقالی این کشور، ۵۰ هزار کشته، ۱۵۰ هزار زخمی و ۱۰۰ هزار مفقودالثر نتیجه شش‌ماه درگیری نظامی لیبی بوده است. این آمار با هر مقیاس بالاست و این نشان می‌دهد که ملت انقلابی برای رهایی از نظام دیکتاتور لیبی به مقوله عمر المختار، رهبر افسانه‌ای این کشور علیه استعمار ایتالیا، پایبند بودند. عمر المختار گفته بود: «ملت لیبی تسلیم‌پذیر نیست. یا پیروز می‌شود یا می‌میرد.»

همچنین نباید از یاد برد که پیمان ناتو چند هفته پیش از آزادسازی طرابلس به‌وسیله انقلابیون لیبی به فرماندهی عبدالحکیم بلجاج از طولانی شدن بحران لیبی ابراز نگرانی کرده و گزینه گفت‌وگوی انقلابیون با رژیم قذافی را مطرح کرده بود، اما انقلابیون لیبی همواره هرگونه مذاکره با قذافی را رد می‌کردند. بنابراین، نقش پیمان ناتو در بحران لیبی نقشی جانبی در یک مدل کاملا استثنایی به نام خیره‌سری و لجاجت قذافی و غیرقابل سرایت در مدل‌ها و نمونه‌های دیگر است.